حماسه غدير

محمد مهدى بهداروند

O حادثه غدير از جلوه هاى درخشانى است كه بر تارك تاريخ مى درخشد. لذا دشمنان در عرصه هاى گوناگون تاريخ هزار و چهار صد ساله كوشيده اند تا اين بيعت و ولايت را خاموش سازند.

ديار غدير; ديار شيفتگان ولايت است كه در آخرين حج رسول اكرم(صلى الله عليه و آله و سلم[ (حجه الوداع] بارش وحى را بر تن خسته و تشنه كوير ديده و از جام ولاى وصى نبى اكرم(صلى الله عليه و آله و سلم), كام خويش را سيراب نمودند.

آنان كه در محضر نبى خدا از مكه معظمه مىآمدند اين حادثه ى شيرين را به چشم و گوش خويش ديدند و شنيدند. آن روز تمام هويت اسلام و مكتب براى هميشه تاريخ معرفى و اعلام گشت.

O امام على(عليه السلام) كه غدير با ياد او گره خورده است, در يادآورى آن روز سبز مى فرمايد: ((همانا امروز روز بزرگى است. در اين روز گشايش فرا رسيد. امروز روز نص و تصريح بر شخص است; يعنى آن كه لياقت و ويژگى رهبرى را دارد .

اى مردم....منم راه خدا, كه خداوند متعال پس از پيامبر مرا بدان نصب كرده و نشان داده است. منم قسيم بهشت و دوزخ. خداوند در اين روز چندين برابر ديگر عيدها پاداش مى دهد و چنين پاداشى را جز در اين روز نخواهيد يافت. در اين روز به برادران و به خاندان خود از مالى كه خدا داده ببخشيد. در اين روز چون به يكديگر رسيديد به همراه سلام, با يكديگر مصافحه كنيد و نعمتى را كه در اين روز نصيبتان گشته, به يكديگر تبريك گوييد. بايد اين سخنان را آن كه بود و شنيد, به آن كه نبود و نشنيد, برساند... .))(1)

O عيد غدير به شهادت روايات شيعه و سنى ـ از جهت شرافت ـ شريفترين اوقات و ايام است. اين روز تجلى اسلام ناب است, چرا كه اثبات غدير, اثبات اسلام است و ختم نبوت بى لحاظ ولايت, در پس پرده ابهام خواهد بود.

مرحوم علايلى دانشمند معروف در اعتبار و منزلت ولايت مى نويسد:

((من إنكر الغدير, فقد إنكر الاسلام)) انكار غدير, انكار اسلام است و غير على(عليه السلام) احدى در مقام خلافت, لياقتى بيش از او ندارد. در كتب اهل سنت اين واقعه به صورت تواتر نقل شده است. مرحوم علامه امينى صاحب ((الغدير)) در جلد اول الغدير, حديث واقعه غدير را از صد طريق موثق نقل نموده است. در اين رابطه مشهور است كه طبرى زبردست ترين تاريخ نويس عالم سنى وقتى در واقعه نگارى, شنيد كه ((عالمى)) حديث غدير را انكار كرده است, بلافاصله جلسه درس و تدريس خويش را تعطيل نمود و كتاب بنام ((الولايه فى طرق حديث الغدير)) تاليف نمود. طبرى اين حديث را از زبان بيش از 70 تن از صحابه پيامبر روايت مى كند كه حتى چندين مرتبه بالاتر از حد تواتر (صدور و ثبوت قطعى) مى باشد.

ضيإ الدين مقبلى (م ـ 1180) مى گويد:

((اگر حديث غدير مسلم نباشد, هيچ امر مسلمى در اسلام وجود ندارد.))(2)

به هر حال عام و خاص, صحابه و تابعين, همه و همه بر حديث غدير شهادت داده و افضليت على(عليه السلام) را با جان و دل قبول دارند و لو اين كه ممكن است در زبان و ظاهر از آن اعراض نمانيد. علامه امينى در جلد اول الغدير مى فرمايد: خليفه دوم عمربن خطاب بعدها مى گفت:

على از من و ابوبكر براى خلافت سزاوارتر است.

و ابوبكر مى گفت: مرا كنار بگذاريد, مرا كنار بگذاريد, من بهترين شما نيستم در حالى كه على در ميان شماست.(3)

O با يك تحليل سرانگشتى در اين حادثه سبز علوى و نبوى متوجه خواهيم شد كه نفى و انكار غدير و تشكيل سقيفه چه عواقب شومى را بنانهاد و جنايات ساليان سال تاريخ از آن جان گرفت كه ديگران براى پيامبر جانشين تعيين كردند, البته نه آن كسى را كه پيامبر مى خواست و مد نظر آن حضرت بود.

اگر نبود كه دنيا طلبان, سامرى را بر موسى ترجيح دادند, هيچ گاه شيعه اميرامومنين(عليه السلام) دچار انشقاقات عديده نمى شد و جامعه بر سبيل تفرقه, اختلاف و حاكميت عاصيان قرار نمى گرفت. معروف است كه از شيعه اى پرسيدند: حسين بن على چه روزى به شهادت رسيد؟ آن علوى تيز هوش پاسخ داد: ((در روز سقيفه)).

در تاريخ دوران شهادت حضرت زيدبن على بن الحسين(عليه السلام) مسطور است كه آن حضرت هنگام شهادت خويش ـ كه تيرى بر پيشانى او اصابت كرده بود ـ فرمود: اين تيرى است كه در روز سقيفه بر پيشانى من زده شد. معاويه دشمن على(عليه السلام) نيز به زمينه سازى ابوبكر جهت روى كار آمدن معاويه و امثال وى و مخالفت بانص پيامبر(صلى الله عليه و آله و سلم) و خلافت على(عليه السلام) به نا حق اعتراف مى كند (جوابيه معاويه بن ابى سفيان به محمد بن ابوبكر).(4)

بررسى تمام رويكردها و رخدادهاى سياسى اجتماعى پس از ارتحال نبى اكرم(صلى الله عليه و آله و سلم), نشان مى دهد كه براى تحليل واقعه, پردازش زمان حادثه كار ساز نيست, بلكه تحليل تاريخى و نقد و بررسى علل و ريشه هاى تاريخى آن نيز موثر در آن است.

O حادثه غدير در صدد تبيين و معرفى شخصيت يگانه مردى است كه افضل و اشرف موجودات در قرابت به رسول اكرم(صلى الله عليه و آله و سلم) است و معرفى و اعلام ولايت, سرآمد تمام خوبى هاى پيامبر مى باشد, آن گاه كه خطاب آمد:

(يا ايها الرسول بلغ ما انزل اليك من ربك و ان لم تفعل فما بلغت رسالته) اى پيامبر! اگر آنچه را كه از جانب خدا به تو نازل گشته تبليغ ننمايى (ولايت اميرالمومنين) و وظيفه پيامبرى را ادا ننمايى, گويى هيچ كارى درباب رسالت ننموده اى.(5)

آرى, ((ولايت)) ميزان عمل است و گوهر عمل را سنگ ولايت معين مى نمايد.

((حسان)) شاعر شيعى, روايات درباب ولايت را اينگونه به شعر در آورده است:

نماز بى ولاى او عبادتى است بى وضو

به منكر على بگو, نماز خود قضا كند

در شرافت و منزلت ولايت حضرت اميرالمومنين(عليه السلام) همين نكته بس كه خداى متعال در رسالت نبى اكرم(صلى الله عليه و آله و سلم) كه 23 سال شكنجه و آزار و اذيت كفار واقع گرديد, اتمام و اكمال رسالت او را در گرو اعلام ولايت مى داند كه فرمود:

(اليوم إكملت لكم دينكم و إتممت عليكم نعمتى و رضيت لكم الاسلام دينا)

امروز كامل كردم بر شما دينتان را و تمام كردم بر شما نعمت خودم را و من دين اسلام را براى شما پسنديدم.(6)

و اما در فضل و تقدس صاحب غدير همين بس كه رسول خدا(صلى الله عليه و آله و سلم) فرمود:

((اگر درختان عالم قلم, درياها جوهر و جن و انس محاسبه كننده و نويسنده شوند, فضايل اميرالمومنين(عليه السلام) را شمارش نتوانند نمود.))

و باز فرمود: ((يا على, اگر گروهى از امت من در حق تو نمى گفتند آنچه را كه نصارى درباره عيسى بن مريم(عليه السلام) گفتند, امروز درباره تو گفتارى در ملإ عام مسلمانان بيان مى كردم كه خاك پاهاى تو وريزش آب وضوى ترابگيرند و به آن طلب شفا كنند ولكن ترا بس است كه تو از من باشى و من از تو باشم, تو از من ارث ببرى و من از تو ارث ببرم.))(7)

بنابراين اعلام ولايت على(عليه السلام) در عيد غدير, بيان اين حقيقت تاريخى است كه پيامبر به واسطه برهان حق در قرآن, فرستاده خدا و رسولش به تمامى مردم و رحمت براى جهانيان است و اوست كه به فرموده خداى متعال فرمود:

((على بمنزله جان من است)) و اين مسإله بر اشرف خلايق بودن على(عليه السلام) دلالت مى نمايد. او كه جانشين خلف صاحب كوثر و مقام محمود است.(8)

O در آن روز سبز, پيامبر اكرم(صلى الله عليه و آله و سلم) از آخرين حج خويش بازمى گشت[ حجه الوداع] كه جبرئيل امين بر او نازل گشت و پيام الهى را ابلاغ نمود كه (بلغ ما انزل اليك من ربك...)

رسول خدا(صلى الله عليه و آله و سلم) فرمان داد تا همه ى مسلمانان در صحراى جحفه و در كنار غدير خم توقف كنند. صد هزار تن از حجاج, آن شب را در آن مكان منزل كردند و پيامبر مردم را تا ظهر فردا در انتظار گذارد. از اين رو همگان در هيجان و اضطراب و انتظار به سر مى برند كه چه مطلب مهمى است كه پيامبر در اين گرماى حجاز, يكصد هزار تن را براى استماع آن فرا خوانده است.

حذيفه گويد: ما هنگامى به غدير خم رسيديم كه اگر پاره گوشتى بر زمين افكنده مى شد, بريان مى گشت. رسول خدا(صلى الله عليه و آله و سلم) به همه ى ما نداى نماز جماعت داد و سپس مقداد و سلمان و ابوذر و عمار را خواست و امر فرمود تا تنه دو درخت را تكيه گاه سازند و سنگها را بر روى يكديگر گذارند تا به اقامت رسول الله(صلى الله عليه و آله و سلم) برسد. لذا وقتى تمام حجاج جمع گرديدند, حضرت بر بالاى آن رفت و فرمود: ((الحمدالله الذى علا فى توحده... .))

... مردم بدانيد جبرئيل چندين بار بر من نازل شد و امر خدا را رسانيد كه على برادر من و پيشواى بعد از من است... و سپس دست خود را ببازوى او زد و او در پله اى پائين تر از پله اى بود كه رسول خدا در آن ايستاده بود, لذا او را بلند نمود و فرمود:

((من كنت مولاه, فهذا على مولاه. اللهم وال من والاه و عاد من عاداه, وانصر من نصره, واخذل من خذله... .))(9)

وقتى خطبه به پايان رسيد, مردم اين منصب الهى را به خود و على بن ابيطالب(عليه السلام) تبريك مى گفتند لذا خليفه اول و دوم نيز به سوى حضرت على(عليه السلام) مى شتابند و چنين مى گويند: بخ بخ لك يا ابن إبى طالب, إصبحت و امسيت مولاى و مولاكل مومن و مومنه.(10)

مردم با دست هاى خود براى بيعت هجوم مىآوردند تا آن كه نماز ظهر و عصر را با هم اقامه نمودند و باقى روز را تا وقت مغرب ماندند و نماز جماعت ديگرى را بجا آورند. رسول خدا(صلى الله عليه و آله و سلم) هر وقت عده اى و دسته اى بخدمتش مىآمدند, مى فرمود:

((الحمد لله الذى فضلنا على العالمين)) سپاس خدايى را كه ما را بر جهانيان برترى داد. از اين رو حسان بن ثابت شاعر نامى اهل بيت(عليهم السلام) از محضر رسول خدا(صلى الله عليه و آله و سلم) كسب اجازه نمود تا اين حادثه را به صورت شعر بيان نمايد, پيامبر اكرم(صلى الله عليه و آله و سلم) نيز اجازت فرمود و او چنين سرود:

يناديهم يوم الغدير نبيهم

بخم فاسمع بالرسول مناديا

پيامبر در روز غدير ندايشان داد

و چه خوب ندايش را شنيدند

فقال: فمن مولاكم و نبيكم؟

فقالوا: ولم يبدو هناك التعاميا

فرمود: مولا و ولى شما كيست ؟

گفتند و خود را بكورى نزدند

فقال له: قم يا على, فاننى

رضيتك من بعدى اماما و هاديا

فمن كنت مولا ه, فهذا وليه

فكونو له اتباع صدق مواليا(11)

پس به على گفت: بر خيز كه من ترا به امامت و هدايت پس از خويش برگزيدم و نيز فرمود:

هان اى مردم بر هر كسى كه من مولاى او بوده ام على ولى اوست, پس با كمال صداقت از او پيروى كنيد.

O پس از اين روز خدايى, رسول خدا در هر محفل و منبرى مقام خلافت و ولايت را به مردم متذكر مى شد و زمينه عدم نسيان مردم را فراهم مى نمود. او مى دانست كه پس از ارتحال وى اين اعلام, انكار مى گردد و هزاران هزار تفسير از آن خواهد شد. او نگران بود پس از او دين مبين اسلام كه حاصل خون دل او بوده در معرض تغيير و تحول و تحريف قرار گيرد, زيرا عده اى از دشمنان اسلام از حادثه ى غدير تا رحلت رسول اكرم(صلى الله عليه و آله و سلم) در صدد محو اين حادثه حماسه ساز بودند, از تخلف فرماندهى لشكر اسامه و ماندن در مدينه گرفته تا نهى كردن ديگران از دادن قلم و دوات به رسول خدا(صلى الله عليه و آله و سلم) در وقت احتضار و تا ظلم وهتاكى هاى بعد پيامبر(صلى الله عليه و آله و سلم), همه و همه گواهى اين حقيقت هستند كه غديرىها حقيقى نبودند.

البته پيامبر اكرم(صلى الله عليه و آله و سلم) حوادث شوم پس از رحلت خويش را به عينه مى ديد و مى فرمود:

((يا على پس از من به تو ظلم ها مى شود. استقامت كن و صبر را پيشه خود ساز.)) و هم چنين فرمود: ((در خواب ديدم كه بوزينه گانى بر منبر من بالا و پايين مى روند.))

و نيز فرمود: ((اين امت پس از من به 73 فرقه تقسيم خواهند شد كه تنها يك فرقه از آنان اهل نجاتند و بقيه در آتش قهر الهى معذب خواهند بود.))(12)

از اين رو وصيت رسول خدا(صلى الله عليه و آله و سلم) در ميان كوران حوادث, اشخاص مغرض و اميال و هواهاى نفسانى تفسير گرديد و در ورطه نسيان و فراموشى نهاده شد به هنگام تغسيل و تكفين آن نور خدايى توسط حضرت على(عليه السلام) عهد و پيمان هاى ظاهرى خويش را شكستند و بر غير راه نبى اكرم(صلى الله عليه و آله و سلم) قدم نهادند و با آن دين آن شد كه الآن شاهد آن هستيم.

O حسن ختام اين مقاله, اهميت غدير و ولايت در نزد انبيإ اولياى معصومين(عليهم السلام) مى باشد كه در ادامه مىآيد:

امام على بن موسى الرضا(عليه السلام) در روايتى مى فرمايند:

((چون روز قيامت شود, چهار روز در برابر خداوند آرايش مى كنند, هم چنان كه عروس را براى رفتن به حجله آرايش مى كنند.))

ـ عرض شد: اين روزها كدامند؟ حضرت فرمود: روز اضحى (عيد قربان) روز عيد فطر, روز جمعه و روز عيد غدير و روز غدير بين اضحى و فطر و جمعه, مانند ماه در بين ستارگان است و آن روزى است كه ابراهيم خليل(عليه السلام) در آن روز از آتش نمروديان نجات يافت و به شكرانه خداوند آن روز را روزه گرفت.

و آن روزى است كه خداوند بوسيله آن (به واسطه نصب پيامبر(صلى الله عليه و آله و سلم) على(عليه السلام) را) دين خود را كامل گردانيد و در آن روز فضيلت و وصايت او را آشكار كرد و آن روز كمال دين و روز به خاك ماليدن بينى شيطان است ; روزى است كه اعمال شيعه و دوستان آل محمد(صلى الله عليه و آله و سلم) پذيرفته مى شود.

و آن روزى است كه خداوند آنچه راكه مخالفان عمل نموده اند را از بين خواهد برد. لذاست كه خداوند در قرآن كريم فرموده است .

( فجعلناه هبإ منثورا) مثل مومنان در قبول و پذيرش ولايت حضرت امير(عليه السلام) در روز غدير, مثل ملائكه است در سجودشان به آدم و مثل آن كس كه از پذيرش ولايت در غدير امتناع كرد, مثل ابليس است.(13)

امام هشتم(عليه السلام) در روايتى ديگر اين گونه غدير را ترسيم مى نمايد:

((روز غدير در آسمان, از زمين مشهورتر است.))(14)

امام صادق (عليه السلام) مى فرمايد:

((برترين عيد مسلمين, عيد غدير است))(15)

و رسول اكرم(صلى الله عليه و آله و سلم) در عظمت و احترام اين روز فرمود:

((روز عيد غدير)) برترين عيدهاى امت من است و آن روزى است كه خداى متعال مرا امر كرد تا بردارم على بن ابى طالب را راهبر امت خود قرار دهم تا پس از من به او اقتدا نمايند و آن روزى است كه خداوند دين را كامل نمود.))(16)

تمام روايات فوق بيانگر حقيقت طرح ولايت در غدير خم است, زيرا در دين حيات بخش اسلام عزيز, بايد حكومت, اداره و سرپرستى عمومى جامعه ـ در جهت توسعه بندگى و تقرب به خداى متعال ـ به گونه اى باشد كه جميع شئون فردى و اجتماعى آن جمع, در مسير قرب الهى هماهنگ گردد و اين مهم را در غير ولايت دينى هرگز نمى توان يافت و بر اين اساس مسلمانان هميشه بر پايه ى پاى بندى به دين مقدس اسلام, خود را موظف مى دانسته و مى دانند كه تمامى برنامه هاى زندگى خود را با دستورات شرع هماهنگ نمايند.

بنابراين از دير باز مسإله ى ولايت و حكومت در جامعه به عنوان يك مشكل سياسى, فرهنگى اقتصادى مطرح بوده است كه دورى از غدير و فراموشى كلام نورانى رسول اكرم(صلى الله عليه و آله و سلم) در سرزمين غدير مصادف است با انحراف جامعه از سير عدالت حقيقى و قرب الى الله.

پى نوشت ها

1. ((مستدرك نهج البلاغه)), باب اول, ص 67 ـ 72.

2. ((الغدير)) علامه امينى, ج 1, ص 216 و ص 152 تا 158.

3. ((الغدير)) علامه امينى, ج 1, ص 389 ـ 388 و ج 5, ص 368 و ج 7, ص 80 و 81.

4. ((مروج الذهب))مسعودى, ج 3, ص 22ـ 21.

5. سوره ى مائده, آيه 67.

6. سوره ى مائده, آيه 3.

7.((مراقبات)) ميرزا جواد ملكى تبريزى, ج 2, ص 328.

8. همان, ج 2, ص 377.

9. ((مسند احمد بن حبنل )) ج 4, ص 368 ـ370 و ج 5, ص 419 و ج 1, ص 118.

10. ((انوار الهدايه فى الامامه و الولايه)) غلامرضا باقرى نجفى, ص 331.

11. ((فضايل الخمسه)) فيروز آبادى, ج 1, ص 456.

12.((اديان آسمانى و مسإله تحريف)) علامه سيد مرتضى عسگرى, ص 24 تا 32.

13. ((مراقبات)) ج 2, ص 377 و 385.

14و 15 و 16 . ((حماسه غدير)), محمد رضا حكيمى, ص 38 و 43.